

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۴۹

درآمدی بر نسب نگاری طالبیان

تاریخ دریافت: 90/11/17 تاریخ تأیید: 91/2/28

سیدمحمد رضا عالمی*

در قرون اولیه اسلامی، انساب نگاری آل ابی طالب چندان گسترده نبود و این

- رشته، مانند بقیه انساب عرب در کتابهای عمومی انساب عرب و قریش ثبت می شد اما از اواخر قرن سوم به بعد با توجه به آموزه‌های دینی، مذهبی و جایگاه خاندان پیامبر^ص در نزد مسلمانان و به خصوص شیعیان، انساب نگاری اختصاصی طالبیان شکل گرفت. برای تألیف انساب طالبیان در آغاز از منابع انساب نگاری عمومی استفاده میشد اما به مرور زمان و تحت تأثیر روابط نقبا و نسب دانان تحت نظر ایشان، تألیفات درباره انساب طالبیان افزایش چشمگیری یافت و منابع آن بسیار به روز و کارآمد شد. بیشتر نویسندگان انساب طالبیان، شیعه و طالبی هستند که در میان ایشان، مؤلفان امامی مذهب درصد بیشتری را به خویش اختصاص داده‌اند. این نوشتار بر آن است تا با استفاده از کتابهای انساب، روایت و تحلیل درستی از روند شکلگیری انساب نگاری طالبیان و ارتباط آن با منصب نقابت، محدوده و نحوه ارتباط و ویژگیهای انساب نگاران و منابع ایشان ارائه دهد.

- واژه‌های کلیدی:** نسب، نسب نگاری، انساب آل ابی طالب، طالبیان، نقابت.

* دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه و بیان مسئله

- انساب‌نگاری به عنوان شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری ارتباطی تنگاتنگ با سایر علوم مانند حدیث، رجال، فقه و حقوق، دارد و از نظر حقوقی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی دارای کاربرد است. این علم از ابتدا در بین مسلمانان از جایگاه و اعتبار خاصی برخوردار بوده است و هم‌زمان با اولین مکتوبات مسلمانان، آثاری درباره این زمینه از تاریخ‌نگاری نوشته می‌شود. این آثار در ابتدا، گستره وسیعی از انساب‌تمامی عربها را شامل می‌شد، اما از اواخر قرن سوم به بعد، به مرور زمان تألیفات نسبت‌نگاران شیعه محدود به نسب‌نگاری طالبیان گردید. جریان و دلایل شکل‌گیری و رشد نسب‌نگاری طالبیان به طور متمایز، چندان مورد بررسی قرار نگرفته است.
- بنابراین پرسش اصلی این نوشتار این است که جریان شکل‌گیری و رشد نسب‌نگاری طالبیان چگونه بوده است؟ در پاسخی موقت به این پرسش می‌توان گفت:
1. نسب‌نگاری طالبیان در طی قرون، تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند گرایش‌های سیاسی، مذهبی، قومی و نسبی شکل گرفته است.
 2. تألیفات درباره انساب طالبیان برای شناسایی و ضبط انساب سادات و بیشتر به دست شیعیان و سادات و به کمک نهاد نقابت صورت گرفته است.
- با توجه به اهمیت انساب‌نگاری شیعیان که

به گونه‌ای به سهم عظیم شیعیان در یکی از شاخه‌ها و انواع مهم و محوری تاریخ‌نگاری اسلامی می‌پردازد، بررسی این موضوع اهمیت فراوان دارد اما با وجود اهمیت این موضوع، آثار پژوهشی مناسبی در این زمینه وجود ندارد. کتاب‌های انسابی که از ابتدا تا کنون در اینباره نوشته شده‌اند و جزء منابع اولیه این تحقیق به شمار می‌آیند و تألیفات جدید، تنها شامل مقدمه‌هایی است که مصححان بر این کتاب‌ها نوشته‌اند، هم چنین چند مقاله که در مجلات تخصصی به چاپ رسیده، بیشتر جنبه عمومی دارند.

بنابراین می‌توان گفت که به طور خاص کتاب و مقاله‌ای درباره تطورات انساب‌نگاری شیعیان وجود ندارد و این مسئله ضرورت و اهمیت این تحقیق را برای روشن کردن سهم شیعیان در انساب‌نگاری مسلمانان نشان می‌دهد. این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی است، روش پژوهش در آن اسناد و مدارکی است و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق فیش (البته با توجه به مکان کتابخانه‌ای) است. در این راستا سعی شده است از تألیفات اولیه در موضوع انساب به خوبی در پژوهش استفاده گردد تا تصویر درستی از نسب‌نگاری طالبیان ارائه شود.

دلایل پیدایش و شکوفایی انساب آل ابی طالب

از اواخر قرن دوم هجری با تدوین انساب و شروع انساب‌نگاری و وضع قواعد و ضوابطی

برای آن، کم‌کم تحوّل چشم‌گیر در نسب‌شناسی و انساب‌نگاری پدید آمد؛ زیرا پیش از آن، عرب‌ها خود را منتسب به قبایل خویش می‌کردند و به آن افتخار می‌نمودند. عرب‌ها شرافت و بزرگی را در پاکی نسب می‌دانستند و هر کس منسوب به نسب پاک عربی بود، شریف شمرده می‌شد اما از این زمان به بعد، نسب‌شناسی و انساب‌نگاری رنگ و بوی دینی گرفت و انتساب و نزدیکی به رسول خدا 6 به عنوان افتخار تلقی می‌شد. در ابتدا فرقی میان فرزندان امام حسن □ و امام حسین □ و فرزندان محمد بن حنفیه و یا جعفر و عقیل بن ابی طالب و یا حتی عباس بن عبدالمطلب وجود نداشت و هر چه زمان گذشت این محدوده نیز به دلایلی تنگتر شد.

با شروع انساب‌نگاری آل ابی‌طالب در قرن سوم که به طور اختصاصی به نزدیکان پیامبر 6 می‌پرداخت، بنی‌عباس از کتاب‌هایی که تحت این عنوان نوشته می‌شد، کنار گذاشته شدند و در این کتاب‌ها به اولاد ابوطالب که با پیامبر گرامی اسلام 6 دارای پیوندهای بیشتر و از احفاد مشترک برخوردار بودند، پرداخته شد. به خصوص که بر اساس برخی از روایتهای قاعده‌ای در نزد عرب است که فرزند به پدر انتساب می‌یابد و نه مادر، در مورد امام حسن □ و امام حسین □ این موضوع صدق نمی‌کند.

در حدیثی از رسول اکرم 6 آمده است:

لِكُلِّ بَنِي أَنْثَى عُصْبَتُهُمْ لِأَبِيهِمْ إِلَّا ابْنِي

فاطمه، انا ابوهما و عصبتهما.^۱

بنابراین به آنان عنوان «شریف» اطلاق می‌شد که برخاسته از شرافتی است که به واسطه نزدیکی به پیامبر 6 کسب کرده بودند. این محدوده (فرزندان ابی‌طالب) تا قرن هفتم ادامه یافت اما در پایان قرن هفتم با نگارش کتاب‌هایی چون «**طرفة الاصحاب**» به دست ابن رسول (694 هـ)، یکی از حاکمان یمن، عنوان شریف محدود به فرزندان مشترک امیرالمؤمنین حضرت علی □ و حضرت فاطمه [س] شد.^۲ البته در قرون قبلی نیز کتاب‌هایی مانند کتاب «**ابناء الامام في مصر و الشام**» در قرن پنجم هجری در این محدوده نوشته شده بود اما این امر معمول نگردیده بود. در سده نهم هجری هنگامی که قلقتشندی اشراف مصر را معرفی می‌کند، آنان را از اولاد امیرالمؤمنین □ از نسل حضرت فاطمه زهرا [س] دخت پیامبر اسلام 6 می‌داند. این موضوع از قرن ده هجری به بعد، به ویژه در نزد شیعیان ادامه یافت. پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرسنگی در فهرست مؤلفان کتاب‌های انساب مربوط به طالبیان، جز معدودی چون امام فخر رازی (606 هـ) مؤلف «**الشجرة المباركة في أنساب الطالبية**»^۳ که شیعی مذهب نیست، انساب‌نگار غیر شیعی دیگری مشاهده نمی‌شود و این امر تقریباً اختصاص به مؤلفان شیعه دارد که در این بین، بیشتر مؤلفان مهم و تأثیرگذار مذهب امامی دارند.

یحیی نسابه العقیقی (277 هـ) امامی مذهب،

اولین مؤلف انساب طالبیان و بنیان‌گذار آن است. ابونصر بخاری (341 هـ) امامی مذهب، مؤلف **سراسلله العلویه** ، اولین کتاب انساب ابی‌طالب است که به طور کامل در دسترس است و تأثیر فراوانی بر مؤلفان پس از خود نهاده است. در بین امامی مذهب‌بان، دو دانشمند دیگر به نام‌های شیخ الشرف العبیدی (535 هـ) و العمري (زنده در 466 هـ) نیز هستند که دانشمندان درجه اول این علم به حساب می‌آیند و تأثیر شگرفی بر انساب‌نگاران پس از خود گذارده‌اند. ابن عنبه که از تألیفات این دو استفاده کرده است، آنها را قله‌های علم انساب در زمان خود می‌داند. وی درباره العمري (زنده در 466 هـ) می‌گوید:

گفته‌های وی برای آیندگان حجت است و خدا این علم را مسخر او گردانید.

ابن فندق، امامی مذهب دیگری است که پس از این دو به تألیف کتاب **لباب الانساب** پرداخت. وی توانست با استفاده از شیوه و طرحی جدید در نگارش و تبویب انساب و طرح مسائلی جدید، گامی رو به جلو در تدوین و تنظیم علم انساب بردارد. بنابراین انساب‌نگاران اصلی از میان امامی مذهب‌بان هستند که از بنیان‌گذاری تا رشد، گسترش و شکوفایی علم انساب آل ابی‌طالب نقشی اساسی را ایفا کرده‌اند. با این مقدمه می‌توان نقش مذهب را در شکل‌دهی انساب‌نگاری طالبیان محوری دانست.

نکته دیگر درباره مؤلفان برتر انساب طالبیان این است که از لحاظ نسب بهجز ابونصر بخاری (341 هـ) و ابن فندق (565 هـ) مؤلف **لباب الانساب**، همگی از طالبی‌ها و سادات هستند و این مسئله بسیار حائز اهمیت است که نه تنها اولین مؤلف و بنیان‌گذار این رشته؛ یعنی یحیی نسابه (277 هـ) طالبی بود، بلکه بسیاری از پیروان او تا پایان قرن هفتم هجری و حتی پس از آن از طالبیان هستند. بنابراین قبل از همه، علم انساب آل ابی طالب مورد نیاز و علاقه طالبیان بود و خود طالبیان به وجود آورنده و نضج دهنده آن بودند.

از دیگر دلایل رشد انساب‌نگاری آل ابی‌طالب، آیه‌ها و روایت‌هایی است که در فضایل سادات و نسب‌نگاری آنان وارد شده است. در قرآن کریم، آیه‌های فراوانی وجود دارد که نشانه‌ای بر فضیلت سادات و آل پیامبر⁶ است. سوره کوثر از این مجموعه است و بیشتر مفسران، هم چون علی بن ابراهیم قمی (329 هـ)، شیخ طبرسی (547 هـ) و علامه طباطبایی (1412 هـ) آن را سند افتخار سادات می‌دانند و کوثر را بر کثرت نسل و ذریه پیامبر⁶ اطلاق می‌کنند و می‌گویند که این سوره برای رد سخنان عیبجویانی است که پیامبر⁶ را ابتر و بدون فرزند می‌دانستند^۵ و خداوند به پیامبر⁶ نسلی عطا نمود که تا قیامت باقی و برقرار خواهد بود و با این که شمار زیادی از سادات در دوران‌های مختلف

قتل عام شدند با این حال دنیا از ایشان پر است و از دشمنان ایشان؛ یعنی بنی امیه نامی باقی نمانده است.^۶

آیه دیگر در فضیلت اهل بیت: و سادات، آیه مودت^۷ است که خداوند در آن مزد رسالت پیامبر خویش را نیکی و دوستی اهل بیت: ایشان دانسته است تا رحم وی را قطع نکنند و حرمت آنان را نگه دارند. این امتیازی بزرگ برای خاندان اهل بیت: و سادات است که همه مفسران در ذیل این آیه، بر این مطلب تأکید دارند.^۸ همچنین آیه خمس که برای ذوی القربی و نزدیکان پیامبر^۹ تعیین شده است.^۹ در کنار آیات، روایت‌های زیادی نیز در مناقب و فضایل اهل بیت: و سادات وارد شده است.^{۱۰} این آیه‌ها و روایت‌ها می‌تواند مؤیدی بر کار انساب‌نگاران انساب طالبیان باشد اما به نظر می‌رسد دلیل اصلی پیدایش و شکوفایی انساب آل ابی طالب پیدایش نهادی به نام نقابت بود که نقش اساسی را در این - باره ایفا کرد. از آن جایی که نقش این نهاد در ارتباط با انساب‌نگاری طالبیان دارای اهمیت بسیار زیادی بوده است و زمان پیدایش آن با زمان پیدایش و شکوفایی انساب‌نگاری طالبیان تطابق دارد، در این مقاله درباره نحوه پیدایش این نهاد و رابطه تنگاتنگ آن با انساب‌نگاری طالبیان بحث خواهد شد.

جریان شکل‌گیری انساب آل ابی طالب

در قرون اولیه به دلایلی، هم‌چون گسترده بودن و یا عدم وجود زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، نیازی به جدا کردن انساب آل ابی طالب و بررسی آن به صورت مستقل احساس نمی‌شد و به همین دلیل این رشته مانند بقیه انساب عرب در کتاب‌های عمومی انساب عرب و قریش ثبت می‌شد.^{۱۱} از برخی منابع بر می‌آید که اولین فردی که انساب آل ابی طالب را در کتابی مستقل گردآوری نمود، شخصی به نام ابوالحسین یحیی بن الحسن العقیقی (214 - 277 هـ) بود^{۱۲} که به یحیی نسابه مشهور بود و منصب نقابت شهر مدینه را برعهده داشت.^{۱۳} این کتاب که در اواسط قرن سوم نوشته شد، راه جدیدی را فراروی انساب‌نویسان قرار داد. اصل این کتاب با نام «انساب آل ابی طالب» هم اکنون در دسترس نیست اما منبع مهمی برای کتاب‌های انسابی که در قرون بعدی نوشته شده‌اند، بوده است و نویسندگان کتاب‌های قرون بعد مانند شیخ الشرف العُبَیدلی (437 هـ) استفاده فراوانی از آن کرده‌اند و به این وسیله، کتاب یحیی نسابه (277 هـ) اثر شگرف و قابل توجهی را در انساب‌نگاری آل ابی‌طالب بر جای گذارده است. نویسنده ژاپنی، «موریموتو» از نسخه‌ای خطی در انیستیتو مطالعات فرهنگ شرق وابسته به دانشگاه توکیو نام می‌برد که رساله‌ای کوچک درباره نسب آل ابی‌طالب است و نویسنده آن همین یحیی نسابه است و احتمال

می‌رود در سال 551 هجری در شهر دمشق استنساخ گردیده است.^{۱۴} از این رساله نسخه‌ای تصویری در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی؛ نیز موجود است که با عنوان «**کتاب المعقبین من ولد الامام امیرالمؤمنین**» به چاپ رسیده است، اما دلیلی بر این که این رساله کوچک، دقیقاً همان کتاب مشهور یحیی نسابه بوده است وجود ندارد. البته این مسئله را نیز نباید از نظر دور داشت که ممکن است این رساله، استنساخ جزئی از کتاب مشهور و مفقود یحیی نسابه (277 ه) و یا خلاصه‌ای از آن باشد.

برخی از نسب‌شناسان معاصر همانند کمونه و آیت‌الله مرعشی نجفی؛، «**الحسین الغصون فی آل یاسین**» نوشته الحسین بن احمد الحسینی متوفی 260 یا 290 هجری را اولین کتاب مشجر در انساب آل ابی‌طالب معرفی می‌کنند^{۱۵} که در سایر کتاب‌های انساب به آن اشاره‌ای نشده است. البته این ادعا خللی به اول بودن نگارش کتاب یحیی نسابه وارد نمی‌کند؛ زیرا همان‌طور که بیان شد کتاب العقیقی در اواسط قرن سوم نوشته شده است اما تاریخ دقیق تألیف کتاب **الحسین الغصون فی آل یاسین** و همچنین زمان وفات و دوره زندگی مؤلف آن مشخص نیست. از سویی دیگر این ادعا درباره اولین کتاب «مشجر» در مورد آل ابی‌طالب است نه درباره کتابی عمومی، بنابراین «**الغصون**» شاید اولین کتاب نوشته شده به روش مشجر درباره انساب آل ابی‌طالب باشد.

تألیف یحیی نسابه العقیقی، فتح باب خوبی برای نگارش انساب آل ابیطالب بود اما مدتی طول کشید تا این رشته رشد کند و به کمال برسد. برای این که بتوان بهتر و ملموستر به بررسی چگونگی و سیر این تکامل پرداخت، باید در نحوه ارتباط اولین نوشته با تألیفات بعدی، چند نمونه را در زمان‌های مختلف بررسی کنیم.

بنابر ادعای العمري (ابن صوفي) (زنده در 466 هـ) کتاب مفقوده العقیقی (277 هـ) از طریق نوه نویسنده به ابن خداع^{۱۶} (زنده در 361 هـ) و شیخ الشرف العُبَیدلی (437 یا 435 هـ) که مؤلف کتاب «تهذیب الانساب و نهاییه الاعتاب» است، تعلیم داده شد. همچنین ابونصر بخاری (زنده در 341 هـ) در *سر السلسله* به چند نفر از مشایخ مهم خویش مانند ابویقظان (170 یا 190 هـ)، هیثم بن عدی (207 هـ)، محمد بن عمر واقدی (207 هـ)، هشام بن محمد کلبی (204 یا 206 هـ)، علی بن مجاهد کابلی (ح 210 هـ)، ابن خرداذبه (230 هـ)، محمد بن حبیب (245 هـ)، زبیر بن بکار (256 هـ)، الناصر حسن بن علی (304 هـ) از امامان زیدیه، محمد بن جریر طبری (310 هـ) و حمزة بن حسن اصفهانی (360 هـ) اشاره می‌کند و در ادامه این افراد از یحیی بن الحسن العقیقی (277 هـ)^{۱۷} مورد نظر نام می‌برد که نشان می‌دهد ابونصر (زنده در 341 هـ) از کتاب وی استفاده کرده و از آن تأثیر پذیرفته است.

از طرفی از میان شیوخ ابونصر (زنده در 341 هـ)، فقط یحیی نسابه (العقیقی) مؤلف *انساب آل ابی طالب و طالبیان* است و دیگران یا به کتاب‌های انساب عرب و قریش می‌پردازند و یا نویسنده کتاب‌های تاریخ عمومی هستند. این امر بیان‌گر آن است که در زمان تألیف کتاب ابونصر در نیمه اول قرن چهارم هجری، کتاب‌های انساب آل ابی‌طالب به آن مقدار نبوده است که او بتواند از این دسته از کتاب‌ها استفاده کند؛ زیرا این علم در این زمان چندان پیشرفت نکرده و ترقی نیافته بود و ابونصر (زنده در 341 هـ) مجبور بود به کتاب‌های تواریخ و انساب عمومی روی آورد اما هنگامی که به تألیفات قرون بعد مراجعه می‌کنیم، وضع فرق می‌کند، برای مثال در *«الفخري في انساب الطالبیین»* که در اوایل قرن هفتم و به سال 606 هجری نوشته شده است، مؤلف به معرفی نسابه‌هایی می‌پردازد که وی در جای جای کتاب خویش از آنان نقل قول می‌کند. در میان آنان، نام‌هایی هم‌چون ابن المنتاب (زنده در اول ق 4 هـ)، ابن خداع (زنده در 361 هـ)، ابوالقاسم تمیمی اصفهانی (400 هـ)، شیخ الشرف العُبَیدلی (437 هـ) مصنف *«تهذیب الانساب»*، ابوالغنائم دمشقی (438 هـ)، ابو عبدالله طباطبایی (449 هـ) که *تهذیب* را با اضافه کردن تعلیقه تصحیح نمود، ابوالحسن العمري (زنده در 466 هـ) مؤلف *«المجدي في انساب الطالبیین»*، ابواسماعیل طباطبایی (زنده در 479 هـ) مؤلف *«منتقلة الطالبیه»*

به چشم می‌خورد که در زمان تألیف *الفخري في انساب الطالبين*، آثار آنان از مآخذ معتبر بوده است که وی اقدام به نقل قول از آنها می‌کند.

از سویی دیگر تمام این نسابه‌ها به جز التميمي (400 هـ)، مؤلفان کتاب‌هایی مستقل درباره انساب آل ابیطالب بوده‌اند، بنابراین در این زمان سلسله نقل قول در کتاب‌های انساب آل ابیطالب به حدی از گسترش و توسعه رسیده بود که المروزي، صاحب *الفخري* تنها به آنها اکتفا می‌کند و خود را از منابعی، همچون منابعی که مؤلف *سراسلسله* در قرن سوم برای تألیف کتابش استفاده کرده است بی‌نیاز می‌داند. البته المروزي (زنده در 614 هـ) آن چنان که خود بدان تصریح می‌کند، تعلیقه‌ای بر کتاب *سرا الانساب (سراسلسله العلويه)* نوشته است.^{۱۹}

با تأمل در بین منابع *الفخري* (تألیف 606 هجری)، این نکته قابل توجه است که حیات همه این مؤلفان در قرون چهارم و پنجم قرار دارد و نشان‌گر این است که انساب‌نگاری مستقل درباره انساب آل ابیطالب که در اواخر قرن سوم و با «*انساب آل ابیطالب*» یحیی نسابه شروع شده بود در قرون چهارم و پنجم به اوج خویش می‌رسد و نسل‌های پس از خود را از ارجاع به کتاب‌های تواریخ عمومی و انساب عمومی بی‌نیاز می‌کند.

در اینجا سعی بر آن است با بررسی زمان و چگونگی تشکیل نظام نقابت، آن را با زمان استقلال انساب‌نگاری انساب آل ابی طالب تطبیق دهیم و نقش متقابل آن دو را بررسی کنیم.

نقابت و نقیب از نظر لغت‌شناسی از ریشه نقب به معنی شکافتن و سوراخ کردن، راه گشودن، کاویدن ژرفای چیزها، گردش و جست‌وجو گرفته شده است^{۲۰} و در اصطلاح نقابت منصبی بوده است که بر اساس آن در مناطقی ریاست سادات برعهده دارنده آن بود و به گفته ماوردی (450 هـ) هدف اصلی از نهاد نقابت این بود که سادات تحت نظارت مستقیم غیر سادات قرار نگیرند؛ زیرا سادات از نظر ایشان از دیگران بالاتر بودند،^{۲۱} بر این اساس این نهاد گونه‌ای از استقلال و آزادی عمل را برای سادات در چهارچوب نظام سیاسی اجتماعی حکومت اسلامی ارائه می‌کرد. از مشهورترین نقبای سادات که از قدرت زیادی نیز برخوردار بودند، دو برادر به نام‌های سید رضی (406 هـ) و سید مرتضی (436 هـ) بودند که در بغداد، مرکز حکومت آل بویه و خلافت عباسی نقابت طالبیان را برعهده داشتند و از اختیار فراوانی بهره‌مند بودند.^{۲۲}

درباره نحوه و زمان شکل‌گیری و گسترش نهاد نقابت، دیدگاه‌های متفاوتی در بین پژوهش‌گران مسلمان و غربی وجود دارد. در میان محققان غربی این نظریه که در ابتدا

يك نهاد نقابت بر همه هاشمي‌ها شامل طالبی‌ها و عباسی‌ها نظارت داشته است و سپس از يكديگر جدا شده و هر کدام نهادي مستقل را شكل داده‌اند، رایج است. به عنوان نمونه آدام متز معتقد بود که ابن طومار اول (احمد بن عبدالصمد عباسی) که در سال 301 هجری در گذشت، مقام نقیبی هاشمیان اعم از طالبی‌ها و عباسی‌ها را برعهده داشت و پس از وی پسرش جانشین وی گردید. به گفته او، انشعاب در مقام نقابت در اواخر قرن چهارم رخ داده است و زمان دقیقی را برای این امر مشخص نمی‌کند، اما ماسینیون سعی می‌کند تا تاریخ دقیق‌تری را ارائه کند و تشکیل این نهاد را به دست ابن فرات وزیر در سال 305 هجری می‌داند.^{۲۳}

در مقابل نظریه غربی‌ها، محققان مسلمان درباره نحوه و زمان شکل‌گیری این نهاد به دو نظر استناد می‌کنند، نظر اول آن که این نظام در سال 251 هجری به درخواست حسین بن احمد بن عمر از نوادگان زید بن علی بن حسین □ به دست «المستعین» (248 - 252 ه) ، خلیفه عباسی تشکیل شد. حسین بن احمد پس از آن که عمویش، یحیی بن عمر (250 ه) به سبب توهین یکی از مأموران عباسی در کوفه شورش کرد و در پی آن کشته شد، به فکر ایجاد نظام نقابت افتاد^{۲۴} تا از این‌گونه وقایع جلوگیری شود و حرمت سادات محفوظ بماند. طبق این نظر، تشکیل این نهاد در اواسط قرن سوم اتفاق افتاده است و نسبت به غربی‌ها،

زمان آن را نیم قرن زودتر می‌داند. سایر محققان مسلمان، تشکیل این نهاد را در زمان خلافت المعتضد عباسی (279 - 289 هـ) می‌دانند.^{۲۵} این نهاد از اواخر قرن سوم در شهرها و بلاد اسلامی گسترش یافت و می‌توان نام چندین نقیب را در متون و منابع اولیه یافت که شهرهای ایران در این سالها مشغول فعالیت بوده‌اند.^{۲۶}

با قرار دادن این نظریه‌ها در کنار زمان استقلال انساب‌نگاری آل ابی‌طالب که هم‌زمان با نگارش اولین کتاب مستقل انساب آل ابی‌طالب در اواخر قرن سوم شروع شد و در طی قرون چهارم و پنجم با استفاده و تطبیق و مقابله آنها با اخبار محلی به رشد و بالندگی زیادی دست یافت، این نکته آشکار می‌گردد که نهاد نقابت که وظیفه اصلی آن نظارت بر امور سادات است، به احتمال فراوان در نیمه دوم قرن سوم به وجود آمده و تا اواسط قرن چهارم در سرزمین‌های اسلامی گسترش یافته است.

بنابراین همکاری و همراهی بسیار نزدیکی میان انساب‌نگاری آل ابی‌طالب و نهاد نقابت مشاهده می‌شود. بر این اساس هم زمانی شکل‌گیری و رشد علم انساب آل ابی‌طالب و نهاد نقابت سادات، اتفاقی و تصادفی نبوده است. در واقع با گسترش شبکه نظارت بر سادات در مناطق مختلف، صاحبان این مناصب را به سوی شناسایی، ثبت و ضبط نسب طالبیان و بررسی صحت و سقم انساب آنان وادار کرده

است و این مسئله به گسترش انساب‌نگاری خاص طالبیان کمک فراوانی نموده است. برای تطبیق مصداقی همکاری بین منصب نقابت و انساب‌نگاران، نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت. برای مثال شیخ‌الشرف العُبَیدلی (435 هـ) جانشین نقیب بغداد بود، العمری (زنده در 466 هـ) در موصل دستیار نقیب بود.^{۲۷} دو برادر، به نام‌های ابوعبدالله حسین بن احمد ابن طباطبا (449 هـ) و ابومعمر یحیی بن محمد ابن طباطبا (479 هـ) دو انساب‌نگار بودند که یکی پس از دیگری به مقام نقابت بغداد رسیدند.^{۲۸} ابن طَظْطَی (709 هـ) مؤلف «الاصیلی»، جانشین پدرش در مقام نقابت نجف، کربلا و حله شد.^{۲۹}

شکل‌گیری و رشد هم‌زمان انساب‌نگاری آل ابی‌طالب و نهاد نقابت از بعد سیاسی نیز بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا علویان به این علت که خلافت و حکومت را حق خویش می‌دانستند، همیشه تحت مراقبت حکومت‌های وقت قرار داشتند و کنترل انساب آنان تا اندازه زیادی نشان‌دهنده کنترل و یا وسیله‌ای برای کنترل آنان است. حتی به این منظور قبل از تشکیل نهاد نقابت در دوره خلیفه الهادی در مدینه سرشماری وسیعی از طالبیان انجام شد.^{۳۰}

تفاوتی که میان قبل و بعد از شکل‌گیری علم انساب آل ابی‌طالب و نهاد نقابت وجود دارد، این است که نقبا که دارای شبکه وسیعی در سرزمین‌های اسلامی بودند پس از

شکل‌گیری علم مستقل انساب آل ابی طالب که آن نیز دارای ارتباطات وسیعی بود، می‌توانستند با استفاده از این علم، انساب را به طور یکسان و هم زمان در مناطق مختلف کنترل کنند و در نتیجه آن، حکومت‌ها نیز می‌توانستند، کنترل و نظارت خویش را بر مدعیان خلافت، بیش از پیش اعمال دارند و از سویی دیگر سادات را که در نظام اجتماعی آن زمان از جایگاه رفیعی برخوردار بودند و رقیبان سیاسی عباسیان به شمار می‌رفتند تا حدی راضی نگاه دارند و نسبت به آنان احترام خاصی را اعمال کنند تا هم بر مشروعیت خلافت خویش بیفزایند و هم، ایشان کمتر به فکر قیام و شورش باشند.^{۳۱}

حال این پرسش مطرح می‌شود که نقبا چگونه با استفاده از این منصب و علم انساب آل ابی طالب، به کنترل و نظارت بر امور سادات می‌پرداختند؟ برای پاسخ به این پرسش بررسی وظایف و حدود اختیار نقبا و برنامه کار آنها ضروری به نظر می‌رسد.

نوشته ماوردی (450 هـ) جامع‌ترین مطلب در اینباره است. وی نقابت را دو گونه می‌داند: «نقابت خاصه» و «نقابت عامه».

در نقابت خاصه، نقیب تنها عهده‌دار انجام وظایف سرپرستی سادات بود و امر قضاوت و اجرای حدود شرعی از محدوده اختیارات وی خارج بود، بنابراین لازم نبود که نقیب، عالم به احکام شرعی و مجتهد باشد. وظایف نقیب خاصه عبارت بودند از:

1. ضبط انساب سادات براي اين كه فردي بيگانه داخل آنان نگردهد و فردي از آنان جزء ديگران شمرده نشود.
2. حفظ و تشخيص سلسله هاي مختلف و ثبت اسامي افراد هر سلسله در ديوان انساب موسوم به جریده نسب در ذیل سلسله مربوط به آن، براي اين كه خاندان ها با يك ديگر مخلوط نگردند و تشخيص هر يك از ديگري دشوار نشود.
3. شناسايي مواليد و متوفيات، تا نسب مولود با عدم ثبت نام او از بين نرود و نسب متوفا را ديگري ادعا نكند.
4. وادار کردن سادات به رعايت آداب و شئون اجتماعي در حدي كه وقار و احترام آنان كه منسوب به پيامبر اكرم 6 بودند در اجتماع و قلوب مسلمانان حفظ گردد.
5. سادات را از اشتغال به كارها و حرفه هاي پست كه دون شأن و جايگاه آنان بود، باز دارد تا مردم به ديده حقارت به آنان ننگرند.
6. سادات را از ارتكاب محرمات و گناهان بازدارد و هميشه اين مسئله را به آنان يادآوري كند كه آنان بايد بيش از ديگران به آيين و مقرراتي كه منسوب به جد و خاندان آنان است، پاي بند باشند تا مورد بدگويي مردم قرار نگیرند.
7. خطاكاران سادات را در گناهاني كه مستلزم حد شرعي نيست به راه راست وادارد و به نصيحت و موعظه آنان پردازد.

8. نقیب باید تلاش کند تا سادات به خاطر بزرگی و شرافت نسبی که به سبب انتساب به پیامبر⁶ دارند، بر مردمان دیگر برتری جویی نکنند و در نتیجه موجب نفرت و دشمنی مردم نسبت به سادات نگردند.
9. در استیفاء حقوق سادات از دیگران به آنها مدد رساند تا احساس ضعف نکنند. از سویی دیگر چنانچه کسی از سادات حقوقی از دیگران را ضایع کند، نقیب نسبت به ستاندن آنها اقدام کند تا بدین وسیله از سویی سادات ظلمی به دیگران روا داشته نشود.
10. در ستاندن سهم ذوی القربی که یکی از موارد مصرف خمس است به نیابت از سادات اقدام کند و بر اساس حکم شرعی میان ایشان تقسیم کند.
11. برای حفظ حریم اجتماعی، از ازدواج دختران سادات با افرادی که هم شأن آنان نیستند، جلوگیری و نظارت نماید تا بانوان طالبی فقط با مرد طالبی ازدواج کنند و به این طریق شرف نسب طالبی را حفظ می‌کردند.
12. موقوفات مربوط به سادات را نگهبانی و مراقبت کند تا اصل آنها باقی بماند و بر درآمد آنها افزوده گردد. در مورد وقف‌هایی که مربوط به مستحقان سادات است، این گونه افراد را شناسایی کند و همچنین در مورد اوقافی که در موارد خاصی وقف شده‌اند نیز واجدین شرایط را تشخیص دهد و بر نحوه تقسیم درآمد موقوفات در جای خویش نظارت نماید و متصدیان موقوفات را در این امر

یاری رساند.^{۳۲}

در نقابت عامه، نقیب علاوه بر این وظایف، وظایف دیگری را نیز برعهده دارد که عبارت‌اند از:

1. بر اموال سادات یتیم، مانند حاکم شرع ولایت داشته باشد و نظارت کند.
 2. برای ازدواج دختران ساداتی که ولی معینی نداشتند و یا این که ولی آنان از ازدواج آنها جلوگیری می‌کرد، اقدام نماید.
 3. در مواردی که یکی از سادات به یکی از موجبات حجر^{۳۳} دچار شود، نقیب مانند حاکم شرع، حکم حجر را بر وی اجرا می‌کند و او را از تصرف در اموال خویش بر حذر می‌دارد و پس از بهبود، اختیار تصرف را به وی باز می‌گرداند.
 4. اگر میان سادات کشمکشی رخ دهد، نقیب مانند حاکم شرع و قاضی به داوری در بین آنان می‌پردازد و رفع خصومت می‌کند.
 5. اگر یکی از سادات به گناهی که موجب حد شرعی است دست یازد، نقیب حد شرعی را بر او جاری می‌کند.
 6. حق قضاوت درباره نزاع میان یک طالبی و یک غیر طالبی نیز با نقیب بود.^{۳۴}
- بنابراین نقیب عام باید در احکام شرعی مجتهد و صاحب‌نظر در احکام قضا بوده و صلاحیت اجرای حکم شرعی را داشته باشد تا حکم وی نافذ باشد.^{۳۵} این وظایف همه بر اساس این اصل قرار داشت که طالبیان که دارای شرف خاصی بودند فقط تحت حاکمیت هم شرف خود

قرار گیرند و به این وسیله طالبیان از امتیازهای خاصی برخوردار بودند. همان‌گونه که از وظایف ذکر شده و حدود اختیارات نقبا بر می‌آید، تمام آنها به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم با کنترل انساب در ارتباط است. از سوی دیگر بدیهی است که ارتباط نهاد نقابت با علم انساب آل ابی‌طالب در وظایف مربوط به کنترل و ضبط انساب طالبیان بوده است. نقبا برای انجام دقیق این وظایف و کنترل انساب، جراید و یا دیوان‌های انساب را در نزد خود نگاه می‌داشتند و در آنها اطلاعات مربوط به تولد، مرگ، نکاح، مبلغ عطایا و غیره را که از وظایف نقیب شمرده می‌شد، ثبت و ضبط می‌کردند اما فعالیت نقبا درباره کنترل انساب فقط در این حد پایان نمی‌پذیرفت؛ زیرا سادات بیگانه‌ای که به عنوان مسافر و یا مهاجر وارد منطقه‌ای می‌شدند، نیز حق برخورداری از حقوق و مزایای دیگر طالبیان تحت نظر نقیب را داشتند. بنابراین نقبا می‌بایست صحت انتساب و ادعای ایشان به طالبیان را بررسی می‌کردند اما از آن جا که این افراد، قبلاً در دفاتر و جریده منطقه تحت اشراف این نقیب ثبت شده نبودند، جریده مربوط به آن منطقه برای این امر مفید نبود و نیاز به اطلاعات گسترده‌تر و عام‌تری بود که نسبت به دیگر سادات غیر محلی نیز اطلاعاتی را در خود داشته باشد. برای این منظور، نقیب باید از اطلاعات

نقبای مناطق دیگر استفاده می‌کرد تا به هدف خویش می‌رسید، بنابراین نقبا با یکدیگر به مبادله اطلاعات می‌پرداختند و یک شبکه وسیع اطلاعاتی را سامان می‌دادند. همین جاست که بین علم انساب‌نگاری طالبیان و نظام و نهاد نقابت طالبیان، ارتباط تنگاتنگ و ناگسستنی به وجود آمد.^{۳۶}

هنگامی که یک طالبی به منطقه‌ای جدید وارد می‌شد، برای برخورداری از حقوق و مزایای سادات باید نسب خویش را ثابت می‌کرد. در برخی از روایت‌ها آمده است طالبی تازه وارد به یک منطقه، موظف بود تا گواهی صادر شده از طرف نقیب قبلی را ارائه کند.^{۳۷} بنابراین شهادت نامه‌ها، دست خط سایر نقیب و نسابه‌ها را به نقیب منطقه ارائه می‌کرد و درخواست تصدیق انتساب خویش را می‌نمود. این مدارک، دلیلی بر صحت ادعای مدعی انتساب بود و باید از طرف نقیب منطقه به طور رسمی تأیید می‌شد تا در دیوان و جریده نقیب ثبت شود و طالبی از مزایا و حقوق بهره‌مند گردد. به دنبال ارائه مدارک، بررسی صحت انتساب طالبی تازه وارد بر اساس اسناد ارائه شده آغاز می‌گردید.^{۳۸}

احتمال داشت نقیب با علم انساب آشنا باشد و در غیر این صورت، نقبا، نسابه‌هایی را در خدمت خویش داشتند که به این امور رسیدگی می‌کردند. گاه نسابه‌ها منسوب به منطقه خاصی بودند، مانند نسابه اصفهان یا نیشابور. منظور دقیق از این انتسابات مشخص

نیست اما از توصیفات‌ی مانند «نسابه هرات نسابه بهرات فلان» استنباط می‌گردد که این عبارتها و عناوین به عنوان نوعی سمت به کار می‌رفت و تنها برای تعظیم و تکریم نسابه‌ها کاربرد نداشت؛^{۳۹} مثلاً در شجره‌ای که نسابه قزوین تهیه کرده است، چون نام شخص نسابه ذکر نشده است، پس اعتبار شجره‌نامه مربوط به شخص نسابه نیست، بلکه مربوط به جایگاه نسابه قزوین است.^{۴۰} با این توصیف، احتمالاً منصبی رسمی با این نام وجود داشته است و یا این که بزرگترین نسابه موجود در آن منطقه که با نقیب منطقه همکاری می‌کرده، با این لقب شناخته می‌شده است.

بنابراین نقیب نسابه و یا نسابه‌ای که تحت‌نظر نقیب به امور نسبی می‌پرداخت، بعد از دریافت اسناد، ابتدا به کتاب‌های انساب معتبر مراجعه می‌کرد و نسب ارائه شده از سوی تازه وارد را با انساب آل ابی‌طالب مقابله می‌نمود. در کتاب‌های انساب موارد متعددی از این موارد بیان شده‌اند.^{۴۱}

بنابراین یکی از کارکردهای مهم اجتماعی علم انساب آل ابی‌طالب این بود که جریده کل انساب آل ابی‌طالب را در اختیار نقبا قرار دهد. این همکاری فوایدی را برای علم انساب نیز به دنبال داشت، برای مثال در ادامه همکاری‌ها و راحت‌تر شدن دستیابی به صحت انساب، کتاب «*منتقلة الطالبیه*» نوشته شد که پس از نام بردن از مکان‌ها و شهرهای مختلف، انساب سادات مربوط به هر مکان را معرفی

می‌کند. به نوشته ابواسماعیل طباطبایی (زنده در 479 هـ) نویسنده «منتقله الطالبیه»، انگیزه اصلی وی برای تدوین این کتاب به شکل و روش مزبور، این بوده است که نسابه‌ها هنگام بررسی صحت انساب مدعیان، با توجه به مکان زندگی قبلی مدعی، راحت‌تر و سریع‌تر بتوانند صحت نسب وی را بررسی کنند. این شیوه، زحمت نسابه‌ها را تا حد زیادی کاهش می‌داد؛ زیرا قبلاً نسابه‌ها، نسب طالبی را در کتاب‌های انسابی که به روش مبسوط و مشجر بودند، جست‌وجو می‌کردند که وقت زیادی می‌گرفت.

در ارتباط با همکاری نسابه‌ها و علم انساب با نقباء، نوع دیگری از نگارش به وجود آمد که تهیه فهرست‌هایی بود که برای سهولت بررسی صحت انساب تدوین می‌شد. فهرست‌های مذکور به سه نوع تقسیم می‌شدند: فهرست ادعیاء (کسی که به دروغ ادعای سیادت می‌کرد)، فهرست منقرضین (کسی که اعقاب از ایشان باقی نمانده بود) و در آخر فهرست دارجین (کسانی که فرزندان ذکوری از آنها برجای نمانده بود). البته صحت نسب تمام کسانی که خود را به افرادی که در این فهرست‌ها درج و ثبت شده بودند، منتسب می‌کردند، رد می‌شد.^۲ ابن فندق که نمونه‌های از این موارد را بیان می‌کند، هدف خود از ذکر نام طالبیان بدون اعقاب (منقرضین) را این می‌داند که هیچ کس، خود را به آنها منتسب نکند^۳ و هیچ مدعی خود را به آنها

نسبت ندهد.^{۴۴}

چنان‌چه کسی ادعای کذبش به وسیله نسابه‌ها و نقبا کشف می‌شد، توسط نقبا مجازات می‌گردید. ابن فندق فصلي را به عنوان «باب في ذكر من حلق النقباء رؤوسهم من نواحي غزنه و خوارزم و نیشابور»^{۴۵} آورده است که در واقع فهرستی از ادعیائی است که به وسیله نقبا و قضات مجازات شده‌اند. این مجازات شامل تراشیدن سر و داغ کردن پیشانی بود.

طالبیان با دو گیسوی بافته با نام ضفیرتان، شعرتان و ذؤابتان که از دو طرف پیشانی آنان آویخته بود، مشخص می‌شدند، تراشیدن سر، علاوه بر آن که توهینی نسبت به ادعیاء بود، به طور عملی نشان می‌داد که وی از طالبیان نیست و ادعای کذبی را مطرح کرده است. بنابراین این کار را با برداشتن گیسوهای ادعیاء انجام می‌دادند.^{۴۶} مجازات داغ گذاشتن در منشورات تفویض نقبای بغداد هم دیده می‌شود و معمولاً همراه با تراشیدن سر ادعیاء بوده است.^{۴۷}

همکاری نسابه‌ها با نقبا به این مقدار محدود نمی‌شد، نسابه‌ها علاوه بر بررسی انساب «واردین»، دیوان‌ها و جراید، انساب طالبیان بومی را نیز در اختیار داشتند و وظیفه تدوین و نگهداری جراید محلی را برعهده می‌گرفتند.^{۴۸}

محدوده جغرافیایی شبکه علمی نسابه‌ها

درباره محدوده جغرافیایی شبکه علمی نسابه‌های معروف، نمی‌توان اظهار نظر مشخصی کرد، اما به هر صورت با مراجعه به محتوای کتاب‌های انساب می‌توان حدودی تقریبی را مشخص نمود؛ زیرا نسابه‌ها برای کسب اطلاعات بیشتر درباره انساب آل ابی طالب و مصاحبه با طالبیان و یا مراجعه به نقبای مناطق مختلف و یا نامه‌نگاری با آنان و حتی شنیدن نسابه‌ها در نقاط دوردست، تلاش بسیاری می‌کردند. مانند العمري (زنده 446 هـ) صاحب **«المجدي في انساب الطالبیین»** که به مصر، رمله، جزیره، موصل، کوفه، عکبرا، بصره، عمان، نصیبین، میفارقین، شام و حلب برای تبادل اطلاعات مسافرت نمود.^{۴۹} هم‌چنین المروزي (زنده 614 هـ) صاحب **«الفخري في انساب الطالبیین»** که به خوارزم، هرات، تستر، یزد، شیراز، قائن، همدان، رامهرمز و بغداد مسافرت کرد و با نقبای نسابه‌ها و علمای آن مناطق دیدار نمود.^{۵۰}

مرکز تبادل اطلاعات عراق و شهر بغداد بود. از عبارت **«نسابالقطع»** که اغلب درباره اوصاف انساب خاندان‌های ساکن مغرب استفاده می‌شد، بر می‌آید که حد غربی این شبکه علمی در غرب مصر و شهرهای طرابلس و قیروان^{۵۱} قرار داشته است، مرز جنوب شرقی در ناحیه سند و مولاتان (در شرق پاکستان امروزی)،^{۵۲} رُحَج و بُست (در جنوب افغانستان)،^{۵۳} در مرز شمال شرقی بلاساغون (در ایالت سین کیانگ چین)،^{۵۴} در شرق ماوراءالنهر فرغانه، اوزبند

و خُجَند،^{۵۵} در شمال ماوراء النهر اسپج‌باب و طراز،^{۵۶} در ناحیه خوارزم و ترکستان غربی گرگانج،^{۵۷} در حدود شمالی و قفقاز دربند خَزْران، ایروان، شروان و تفلیس^{۵۸} در شرق اروپا بلغار،^{۵۹} در آسیای صغیر میافارقین، حَران و آمِد،^{۶۰} در کرانه‌های شبه جزیره عربستان عمان، صنعاء و عدن^{۶۱} بود.

این محدوده ارتباطات بین‌علمی نسب و یا نقبا بوده است و نقبا در اماکنی وجود داشتند که حضور سادات در آن مناطق چشم‌گیر بوده است. بنابراین حضور سادات را می‌توان در مناطقی فراتر از این گستره دانست و در واقع سادات در تمام مناطقی که اسلام گسترش یافته بود، حضور داشتند. ایشان در مناطقی بیشتر و در مناطقی دیگر کمتر حضور داشتند، چنان که منابع از سکونت‌خاندان‌های بزرگی از سادات عظیم‌الشان در نوبه (در سودان امروزی)،^{۶۲} تاهرت و سِجلماسه (در صحرائی مغرب)،^{۶۳} سوس اقصی و سوس اعلی (در سواحل اطلس)،^{۶۴} طَنْجَه (در تنگه جبل الطارق)،^{۶۵} اندلس،^{۶۶} باجه (در پرتغال)^{۶۷} و صِیْلِیَه (سیسیل)^{۶۸} تا قرن هفتم هجری خبر می‌دهند.

بنابراین هم‌اکنون که گروهی با اغراض خاص، سعی دارند تا با انکار ورود سادات به بعضی مناطق، اصالت سادات موجود در آن مناطق را زیر سؤال ببرند، با توجه به این گستردگی وجود نقبا و ارتباطات علمی نسابه‌ها و گزارش‌های آنان درباره نسب سادات مناطق مختلف، بی‌پایه بودن این ادعاها را واضح

می‌نمایاند.

توالی و نحوه ارتباط انساب نگاران اصلی نسب طالبیان

با کمی جست‌وجو، مقابله و تلاش برای یافتن ارتباط میان مؤلفان انساب طالبیان، می‌توان به این نکته رسید که انساب‌نگاری طالبیان که در قرن سوم شروع شد و در قرون چهارم و پنجم به اوج رسید، برخاسته از کارهای پراکنده چند نسابه و انساب‌نگار نبود، بلکه جریانی منسجم بود که در ارتباط و همکاری نزدیک با یکدیگر به این رشته استحکام و غنا بخشید. اغلب این انساب‌نگاران در مکتب عراق و در شهرهای مربوط به آن مانند بغداد، بصره و کوفه رشد و پرورش یافتند و همگی در پی زمان متوالی و پشت سر هم به ایفای نقش در این حوزه پرداختند. برای بررسی توالی و نحوه ارتباط آنان، باید از اولین مؤلف انساب‌نگار طالبیان که سرمنشأ تألیفات بعدی گردیده است؛ یعنی یحیی نسابه العقیقی (277 هـ) آغاز کنیم. کتاب العقیقی به نام «انساب آل ابی‌طالب» از دو طریق به نسابه‌های بعدی انتقال یافت. از سویی نوه العقیقی؛ یعنی ابومحمد حسن بن محمد دندانی معروف به ابی‌اخی الطاهر (358 هـ)، تنها ناقل کتاب العقیقی با شیخ الشرف العُبَیدلی (435 هـ) مؤلف «تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب» ملاقات و مراوده بسیار داشت و از این طریق شیخ الشرف العُبَیدلی (435 هـ) از کتاب العقیقی (277 هـ) استفاده برد و از

آن نقل کرد.^{۶۹} از سوی دیگر، یحیی نسابه العقیقی (277 هـ) از مشایخ ابونصر بخاری (341 هـ) مؤلف «*سراسله*» بود^{۷۰} و ابونصر نیز استاد ابن خداع (361 هـ) و ابن خداع از اساتید و مشایخ شیخ الشرف العُبَیدلی (435 هـ) محسوب می‌شد. با این بیان کتاب یحیی نسابه العقیقی (277 هـ) از دو طریق به مهم‌ترین نسابه قرون بعد؛ یعنی شیخ الشرف العُبَیدلی (435 هـ) می‌رسد که روابط بسیاری را با نسابه‌های بعد از خود برقرار کرده است.

شیخ الشرف العُبَیدلی (435 هـ) که برخی عمر او را در هنگام وفات نود و هشت سال می‌دانند،^{۷۱} استاد العمري (زنده در 466 هـ) مؤلف «*المجدي في انساب الطالبين*» است که مهم‌ترین نسابه پس از العُبَیدلی محسوب می‌شود. العمري (زنده در 466 هـ) هم مستقیماً شاگرد شیخ الشرف العُبَیدلی (435 هـ) بوده است^{۷۲} و هم غیر مستقیم از طریق ابو عبدالله حسین بن محمد ابن طباطبا (380 – 449 هـ) از نسابه مشهور ابوالغنائم دمشقی (378 – 438 هـ) از شیخ الشرف العُبَیدلی (435 هـ) اطلاعات دریافت کرده است. ابو عبدالله ابن طباطبا (449 هـ) که بر کتاب العُبَیدلی (435 هـ) تعلیقه زده است با العمري (زنده در 466 هـ)، صاحب *المجدي* مکاتبه داشته و العمري سؤالاتی را به صورت مکتوب از وی پرسیده و در کتاب خویش نقل کرده است.^{۷۳} ابو عبدالله، برادر ابومعمر یحیی

ابن طباطبا (479 هـ) است که کتاب «**ابناء الإمام في مصر و شام**» را نوشته و پس از وفات ابو عبدالله (449 هـ) به مقام نقابت بغداد رسیده است.^{۷۴} مطمئناً وی از برادرش ابو عبدالله استفاده کرده است.

همچنین العمري (زنده در 466 هـ) که مهم‌ترین انساب‌نگار و نسابه قرن پنجم است از مشایخ المروزي (زنده 614 هـ)، صاحب «**الفخري في انساب الطالبين**» و هم‌چنین با واسطه شخصی به نام موسوي هروي (ق 5 هـ)، استاد ابواسماعيل ابن طباطبا (زنده 547 هـ) صاحب «**منتقلة الطالبية**»، دو انساب‌نگار مطرح پس از خود است.

در قرن هفتم نیز احمد بن محمد بن مهنا (681 هـ) صاحب «**التذكرة في انساب المطهرة**» که اطلاعاتش را با واسطه مشایخ خویش و یا از کتاب‌های انساب‌نگاران قرون قبلی به دست آورده است با واسطه شخصی به نام عبدالرزاق بن احمد الشيباني معروف به ابن الفوطي (723 هـ)، استاد صفی‌الدین ابن طقطقي (709 هـ) مؤلف «**الاصيلي في انساب الطالبين**»^{۷۵} انساب‌نگار مطرح قرن هفتم هجری است.

با این توصیف‌ها می‌توان از ارتباط مستمر و منسجمی را میان اولین انساب‌نگار تخصصی طالبیان در قرن سوم تا انساب‌نگاران قرن هفتم هجری مشاهده کرد و رابطه استاد و شاگردی را به صورت سلسله‌وار، میان آنها نشان داد. البته نباید از نظر دور داشت که ارتباط این انساب‌نگاران در قرون مختلف

منحصر به طریقی که بیان شد، نیست و کتاب‌ها، اساتید و مشایخ دیگری نیز در این بین وجود داشته است که آنها را به یکدیگر متصل و اطلاعات را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده است. برای مثال المروزی از اشخاصی هم چون ابوالقاسم نقیب و نسابه مصر، معروف به ابن خداع (زنده در 361 هـ)، ابوالغنائم دمشقی (438 هـ)، ابن المنتاب (زنده در اول ق 4 هـ)، ابو عبدالله طباطبایی (449 هـ) که وی *تهذیب الانساب* را با اضافه کردن تعلیقه تصحیح نمود، ابو اسماعیل طباطبایی (زنده در 479 هـ) مؤلف «*منتقلة الطالبیین*»، ابوالحسن العمري (زنده در 466 هـ) مؤلف «*المجدي في انساب الطالبیین*» و شیخ الشرف العُبیدلي (435 هـ) مصنف «*تهذیب الانساب و نهاییه الاعقاب*»^{۷۶} به عنوان مشایخ خود نام می‌برد در حالی که خود متولد 572 هجری^{۷۷} است، بنابراین المروزی از کتاب‌های ایشان و یا به طریق اسنادش از ایشان نقل می‌کند. با توجه به محل سکونت، تحصیل و رشد انساب‌نگاران مذکور مشخص می‌گردد که مرکز و کانون شبکه علمی ایشان در عراق و به خصوص بغداد قرار داشته است. از سوی دیگر، گاهی در کتاب‌های انساب به سه مکتب علمی؛ یعنی «بغدادیین»، «کوفیین» و «بصریین» اشاره می‌شود^{۷۸} که بیان‌گر اهمیت عراق برای علم انساب آل ابی‌طالب است.

گونه‌شناسی منابع نسب‌نگاری طالبیان

اگر به منابع انساب‌نگاران شیعه در انساب‌نگاری عمومی بپردازیم، مواردی هم‌چون نسب‌دانان اولیه، مصاحبه و گفت‌وگو با علما، راویان و شیوخ قبایل، کتاب‌های پیشینیان، کتیبه‌ها و سنگ مقبره‌ها را می‌توانیم برشمردیم. با توجه به آن که بین شروع انساب‌نگاری عمومی و انساب‌نگاری اختصاصی طالبیان، زمانی طولانی فاصله افتاد و انساب‌نگاری نیز رو به کمال و تخصصی‌تر شدن می‌رفت، بنابراین در استفاده از منابع نیز تغییراتی حاصل می‌شد.

هنگامی که انساب‌نگاری عمومی آغاز شده بود، کتاب‌چندانی در هیچ یک از حوزه‌های تاریخی وجود نداشت و کتاب‌های انساب در کنار کتاب‌های ایام العرب به عنوان مادران کتاب‌های تاریخی بودند و از آنان در کتاب‌های تاریخی که پس از آن نوشته شدند، استفاده شد اما در هنگام شروع و آغاز انساب‌نگاری اختصاصی طالبیان، کتاب‌های بسیاری درباره انساب عمومی و سایر زمینه‌های تاریخی نوشته شده بود که می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به پیشرفت و گسترش علم انساب، گونه‌های منابع انساب‌نگاری طالبیان برشمرده می‌شود.

۱. مورخان و سیره‌نویسان

مورخان و سیره‌نویسان از منابع اولیه انساب‌نگاران طالبیان به شمار می‌آیند و انساب‌نگاری چون ابونصر بخاری (زنده 341 هـ)

در کتاب خویش از مشایخی هم چون ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن خرداذبه (211 - 300 هـ) صاحب *المسالك و الممالك*، محمد بن عمر واقدی (130 - 207 هـ) و محمد بن جریر طبری (244 هـ)^{۷۹} نام می‌برد که از سیره‌نگاران و تاریخ‌نگاران مشهور به شمار می‌روند. انساب‌نگاران اختصاصی طالبیان ممکن است از کتاب‌های ایشان و یا به نقل روایی از ایشان نقل کرده و اطلاعات را دریافت کرده باشند.

۲. انساب‌نگاران اولیه عمومی

انساب‌نگارانی که برای عموم عرب‌ها کتاب نوشتند، جزء اولین انساب‌نگاران هستند و از اولین منابع اختصاصی طالبیان به شمار می‌روند ابونصر بخاری در هنگام بیان منابع خویش از افرادی مانند ابوالیقظان سحیم بن حفص النسابة الجعفی (190 هـ)، علی بن محمد بن سیف المدائنی (135 - 225 هـ)، ابومنذر هشام بن محمد بن السائب الکلبی (204 هـ) که عمری طولانی داشته، الهیثم بن عدی (114 - 207 هـ)، محمد بن حبیب (245 هـ) و زبیر بن بکار (172 - 256 هـ)^{۸۰} نام می‌برد که از مشهورترین و اولین مؤلفان انساب و به وجود آورندگان انساب‌نگاری هستند و هر کدام چندین کتاب در این زمینه تألیف کرده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، قبل از آن که به طور اختصاصی به انساب آل ابی طالب پرداخته شود، در کتاب‌های عمومی انساب عرب به صورت جزئی به ایشان پرداخته می‌شد و

مطالب از این طریق به کتاب‌های اختصاصی انساب آل ابی طالب راه یافت.

۳. انساب‌نگاران اولیه انساب‌طلبیان

همان‌گونه که در شماره قبل گفته شد، هنگام آغاز انساب‌نگاری اختصاصی طالبیان، کتاب‌های انساب آل ابی‌طالب کم بود و چندان پیشرفت و ترقی نیافته بود، بنابراین انساب‌نگاران به کتاب‌های تواریخ و انساب عمومی روی آوردند اما هنگامی که به تألیفاتی در قرون بعد مراجعه می‌کنیم، وضع فرق می‌کند، برای مثال اگر به منابع *الفخري في انساب الطالبیین* که در اوایل قرن هفتم و به سال 606 هجری نوشته شده است، مراجعه کنیم در میان آن به نام‌هایی مانند ابن خداع (زنده در 361 هـ)، ابوالغنائم دمشقی (438 هـ)، ابوعبدالله طباطبایی (449 هـ) که وی *تهذیب* را با اضافه کردن تعلیقه تصحیح نمود، ابواسماعیل طباطبایی (زنده در 479 هـ) مؤلف *منتقلة الطالبیه*، ابوالحسن العمري (زنده در 466 هـ) مؤلف *المجدي*، شیخ الشرف العُبَیدلی (437 هـ) مصنف *تهذیب* و ابوالقاسم تمیمی اصفهانی (400 هـ)^۸ به چشم می‌خورد که در زمان تألیف *الفخري* به دست المروزي (زنده در 614 هـ)، آثار آنان از مآخذ معتبر بوده که وی اقدام به نقل قول از آنها کرده است.

بنابراین در این زمان کتاب‌های انساب آل ابی طالب به حدی از کمال و فراوانی رسیده

بود که صاحب *الفخري* تنها به آنها اکتفا می‌کند و خود را از منابعی، هم چون منابعی که مؤلف «*سراسرلسله*» در قرن سوم، از آنها برای تألیف کتابش استفاده کرده است بی‌نیاز می‌داند. بنابراین تألیفات انساب‌نگاران اولیه انساب طالبیان به عنوان منبع از سوی انساب‌نگاران بعدی استفاده شد.

گونه‌شناسی ابزارها و روش‌های نسب‌نگاری طالبیان

برای کارآمد و روز آمد بودن تألیفات انساب‌نگاران لازم بود که مؤلفان کتاب‌های انساب برای گرد آوری اطلاعات جدید و به روز، علاوه بر منابع انساب‌نگاری از روش‌ها و ابزار دیگری نیز استفاده کنند. از مهم‌ترین ابزارها و روش‌هایی که در کتاب‌های انساب نمونه‌هایی برای آنها وجود دارد موارد ذیل را می‌توان برشمرد.

مصاحبه

مصاحبه مستقیم با طالبیان یا «املاء نسب»^{۸۲} یکی از بهترین راه‌های کسب اطلاعات برای انساب‌نگاران بود؛ زیرا جدیدترین معلومات درباره انساب از این راه به دست می‌آمد. همین ابزارها بود که آثار انساب‌نگاران طالبیان را در قرون متمادی به روز نگاه می‌داشت و انگیزه لازم را برای تألیفات جدید به مؤلفان می‌داد. به همین سبب انساب‌نگاران همیشه به دنبال ساداتی بودند که بتوانند اطلاعاتی درباره انساب

خود و خویشاوندانشان ارائه دهند. این سادات، انساب خویش را با عبارت «من فلان بن فلان بن فلان...» به طور کامل بیان می‌کردند. البته خود سادات مصاحبه شونده، نیز انگیزه مهمی برای بیان و ارائه نسب خویش به انساب‌نگاران و نسابه‌ها داشتند؛ زیرا چنانچه پس از مصاحبه، صحت نسبشان پذیرفته می‌شد، دست خطی را از نسابه به عنوان تصدیق و تأیید نسبشان دریافت می‌کردند که به اعتبار نسب آنان می‌افزود.^{۸۳} از مصاحبه‌های مشهور، موردی است که ابن فندق (۵۶۵ هـ) مؤلف *لباب الانساب* در کتاب خویش ذکر می‌کند که بر اساس آن در هفتاد سالگی در حمام با یک طالبی مصاحبه می‌کند و شخص مذکور پس از بیان نسب خویش و خویشاوندانش، در بیرون حمام سکت می‌کند و می‌میرد.^{۸۴} همچنین المروزی (زنده در ۶۱۴ هـ)، ساکن مرو با یک طالبی ساکن بلخار، دیدار و مصاحبه می‌کند.^{۸۵}

۲. جراید نقبا

بررسی در جراید نقبا یکی از راه‌های مهم و سودآور برای کسب معلومات درباره انساب بود. این جراید در واقع دفاتر ثبت احوال سادات و طالبیان بود و احوال سادات معاصر همیشه در این دفاتر به روز ثبت می‌گردید تا نقبای مناطق از آن استفاده نمایند. بنابراین جراید از منابع مهم انساب‌نگاران به حساب می‌آید و آنان بر اساس ثبت یا عدم

ثبت نام شخص در جراید مناطق نسبت به درستی و نادرستی نسبش قضاوت می‌کردند. نقل شده است که از شیخ الشرف العُبَیْدِی (437 هـ) درباره فرزندان شخصی سؤال کردند، او با این که می‌دانست استادش ابوالمنذر وجود فرزندی را برای آن شخص نفی نموده بود، اما خود از جریده کهن کوفه و بصره، چهار فرزند برای او استخراج کرد و گفت: من در صحت اولاد او شکی ندارم.^{۸۶}

بنابراین علاوه بر این که جراید در کار نهاد نقابت مهم بوده و کارکرد داشته است در انساب‌نگاری نیز استفاده می‌شده است و انساب‌نگاران به آن توجه نشان می‌دادند. حتی بسیاری از انساب‌نگاران که خود نقیب و یا همکار نقیب بوده‌اند جراید مهمی منسوب به خود دارند، مانند ابوعبدالله ابن طباطبا (449 هـ) که جریده نیشابور از او است و سید احمد بن مهنا العُبَیْدِی (بعد از 681 هـ) در *تذکره النسب* از آن نقل کرده است.^{۸۷} المروزی (زنده در 614 هـ) مؤلف *الفخري* از نقبای شهرهای بسیاری در بلاد اسلامی هم‌چون سیرجان، ری، دمشق، اصفهان، مصر، کوفه، بصره، اهواز، غزنه، طخارستان، بغداد، موصل، طبرستان، واسط، سبزوار، نیل و هرات نام برده که با بسیاری از آنها ملاقات داشته و از آنان کسب اطلاعات کرده است.^{۸۸} به طور حتم این نقبا از اطلاعات موجود در جرایدشان برای ارائه اطلاعات استفاده کرده و یا حتی آنها را در اختیار وی قرار داده‌اند.

۳. مسافرت‌های طلب علم

مسافرت یکی دیگر از راه‌های کسب اطلاعات درباره انساب آل ابی‌طالب بود و انساب‌نگاران برجسته از آن، بسیار سود برده‌اند. شیخ الشرف العُبَیدلی (437 هـ) از بغداد همراه شاگردش ابوالغنائم عبدالله بن الحسن بن محمد بن الحسن الحسینی به دمشق، طبریه و مصر مسافرت کرد.^{۸۹} شریف ابوالحسن العمری (زنده در 466 هـ) در عمر خود به شهرها و بلاد بسیاری مسافرت نمود که از آنان می‌توان به مصر، رمله، جزیره، موصل، کوفه، عکبرا (بلدی از بلاد دجیل در ده فرسخی بغداد که شیخ مفیدم 413 هـ نیز به آنجا منتسب است)، بصره، عمان، نصیبین، میافارقین (یکی از بلاد دیار بکر)، شام و حلب اشاره کرد^{۹۰} که در این مناطق با عده بسیاری دوستی و مراودت داشت و با آنان درباره انساب آل ابی‌طالب تبادل اطلاعات می‌کرد.^{۹۱}

المروزی (زنده در 614 هـ) نیز، برای کسب انساب به بلاد بسیاری مانند شیراز (که در آن جا با سید قوام الدین، نقیب شیراز در سال 598 ق دیدار داشته است)، هرات، تستر، یزد (که در آنجا با شریف قطبالدین مجتبی نقیب یزد دیدار داشته است)، رامهرمز (و دیدار با نقیب آنجا)، قائن، خوارزم، همدان مسافرت کرده است. وی زمانی که بیست ساله بود در سال 592 هـ به بغداد سفر نمود.^{۹۲}

هم‌چنین ابن طقطقي (709هـ) در موصل به دنیا آمد و در آن رشد و نمو یافت، سپس از آن جا به حله و بغداد کوچ کرد. هم‌چنین به علت دارا بودن نقابت شهرهاي نجف، كربلا و حله، بين اين شهرها رفت و آمد داشته است. وي هم‌چنين به ايران و شهرهايي چون مراغه، شيراز، فراهان و برزآباد مسافرت کرده است.^{۹۳}

در اين مسافرت‌هاي علمي، انساب‌نگاران با استفاده از مصاحبه با سادات و شرفا، دريافت انساب از نسابه‌ها و نقباي محلي و مراجعه به جرايد سعي مي‌کردند اطلاعات موجود در مناطق مختلف را جمع‌آوري کرده و در سطح وسيع‌تري منتشر کنند. بنا بر اين يك شبکه علمي با گستردگي فراوان به وسيله مسافرت‌هاي علمي به وجود آمد که در آن اطلاعات انساب محلي با منابع علم انساب مقايسه مي‌شد و به تدريج در معرض حذف، اضافه و تغيير قرار مي‌گرفت. به اين ترتيب با کنار هم قرار دادن اطلاعات نسبي سادات در مناطق مختلف، امکان مقايسه و رفع موارد متناقض فراهم شد و کتاب‌هاي مهمي همانند آن چه که در اين تحقيق معرفي گرديد، به وجود آمد که يك دوره کامل انساب آل ابي طالب متقن و مطمئن است.

۴. مکاتبه

تبادل اطلاعات بين خود انساب‌نگاران و يا بين آنان و منابعشان مانند سادات، شرفاي

علوي و نقبا به وسيله ملاقات مستقيم و مكاتبه انجام مي‌شد. الشريف العمري (زنده در 466 هـ) صاحب **المجدي** در كتابش به نامه‌نگاري خود با ابو عبدالله ابن طباطبا (449 هـ) تصريح مي‌كند و مي‌گويد كه از موصل به ابن طباطبا، نسابه بغداد نامه نوشته و سؤالاتي پرسیده است و جواب او را پس از مدتي دريافت داشته است.^{۹۴} هم‌چنين شيخ الشرف العُبَيْدِي (437 هـ) با يك نقيب نسابه هرات مكاتبه داشت و تبادل نظر مي‌کرد.^{۹۵} اين مكاتبات به خوبي شبكه ارتباطي انسابنگاران را به يك‌ديگر متصل مي‌كرد تا بتوانند از اطلاعات همكارانشان سود جويند و اطلاعاتشان را به روز كنند اما نکته‌اي كه در اين جا بايد توجه كرد اين است كه اطلاعات دقيقي از حجم اين مكاتبات در دست نيست و نمي‌توان ميزان اطلاعات رد و بدل شده به اين روش را به درستي تخمين زد.

نتيجه

با توجه به سؤال اصلي اين تحقيق كه درباره چگونگي شكل‌گيري و رشد نسب‌نگاري طالبيان بود، فرضيه‌هاي مربوط به آن را مي‌توان ثابت شده دانست و گفت كه نسب‌نگاري طالبيان در طي اين قرون تحت تأثير عوامل مختلف مانند گرايش‌هاي سياسي، مذهبي، قومي و نسبي شكل گرفت و بيشتر آثار در اين زمينه، به دست شيعيان و سادات با كمك نهاد نقابت نوشته شد. از نمونه‌هاي بيان شده

درباره تأثیر گرایش دینی در این مسئله آن بود که عرب‌های جاهلی خود را با افتخار به قبایل خویش منتسب می‌کردند و از نظر ایشان، نسب پاک عربی شریف بود اما با حاکم شدن اسلام، انتساب و نزدیکی به رسول خدا 6 به عنوان يك افتخار تلقی شد و به مرور زمان، نزدیکان پیامبر 6 در کتاب‌های انساب به آل ابی طالب محدود شدند. بیشتر مؤلفان این گروه از انساب‌نگاران شیعه و از سادات بودند که نشان‌گر نقش گرایش‌های مذهبی و قومی در شکل‌گیری انساب‌نگاری طالبیان است. همچنین همکاری و همراهی بسیار نزدیکی بین انساب‌نگاری آل ابی طالب و نهاد نقابت مشاهده می‌شود. نهاد نقابت که وظیفه اصلی آن، نظارت بر امور سادات است به احتمال فراوان در نیمه دوم قرن سوم به وجود آمد و تا اواسط قرن چهارم در سرزمین‌های اسلامی گسترش زیادی یافت. بر این اساس هم‌زمانی شکل‌گیری و رشد علم انساب آل ابی طالب و نهاد نقابت سادات اتفاقی نبوده است و با گسترش شبکه وسیع نظارت بر سادات در مناطق مختلف، صاحبان این مناصب را به شناسایی، ثبت و ضبط نسب طالبیان و بررسی صحت و سقم انساب آنان مجبور می‌کند و به رشد انساب‌نگاری خاص طالبیان کمک فراوانی می‌نماید.

شکل‌گیری و رشد هم‌زمان این دو از بُعد سیاسی نیز بسیار حائز اهمیت است، علویان به این علت که خلافت و حکومت را حق خویش

می‌دانستند، همیشه تحت مراقبت حکومت‌های وقت قرار داشتند و به میزان زیادی کنترل انساب علویان، نشان‌دهنده کنترل و یا وسیله‌ای برای کنترل آنان بوده است. نقبا که دارای شبکه وسیعی در سرزمین‌های اسلامی بودند، کنترل انساب را به طور یکسان و در مناطق مختلف به صورت هم‌زمان اجرا می‌کردند. در نتیجه، حکومت‌ها از این طریق می‌توانستند کنترل و نظارت خویش را بر مدعیان خلافت بیش از پیش اعمال دارند. از سویی دیگر آنها توانستند سادات را که در نظام اجتماعی آن زمان از جایگاه رفیعی برخوردار بودند تا حدی راضی نمایند و نسبت به آنان احترام ویژه‌ای اعمال کنند تا ایشان کمتر به فکر قیام و شورش باشند.

درباره محدوده جغرافیایی شبکه علمی نسابه‌های معروف می‌توان حدود تقریبی را مشخص نمود، مرکز تبادل اطلاعات عراق و شهر بغداد بود، حد غربی این شبکه علمی در کرانه اطلس، مرز جنوب شرقی در ناحیه سند و در شمال شرقی ناحیه سین گیانگ چین، شمال ماوراء النهر و قفقاز و شرق اروپا بود. این محدوده ارتباطات میان علمای نسب و یا نقبا بوده است و نقبا در اماکنی وجود داشتند که حضور سادات در آن مناطق چشم‌گیر بوده است. بنابراین حضور سادات را می‌توان در مناطقی فراتر از این گستره دانست و در واقع سادات در تمام مناطقی که اسلام گسترش یافته بود به میزان متفاوتی حضور داشتند،

در مناطقی بیشتر و در مناطقی دیگر کمتر. در گونه‌های منابع نسب‌نگاری طالبیان نیز به مرور زمان تغییراتی رخ داده است. در زمان تألیف کتاب ابونصر (زنده در 341 هـ) در نیمه اول قرن چهارم هجری، کتاب‌های انساب آل ابی طالب به آن میزان نبود که او بتواند فقط و یا در حدود بیشتری از کتاب‌های نوشته شده درباره انساب آل ابی‌طالب استفاده کند. بنابراین ابونصر مجبور به استفاده از کتاب‌های تواریخ و انساب عمومی شد اما در قرون بعدی، سلسله نقل قول‌ها در کتاب‌های نسب آل ابی طالب به حدی رسید که افرادی مانند المروزی (زنده در 614 هـ) صاحب *الفخري* تنها به آنها اکتفا کردند و خود را از منابعی، هم چون منابع ابونصر بی‌نیاز دانستند. این مسئله نشان می‌دهد که انساب‌نگاری مستقل درباره انساب آل ابی‌طالب که در اواخر قرن سوم شروع شده بود در دو قرن چهارم و پنجم به اوج خویش رسید و توانست نسل‌های پس از خود را از ارجاع به کتاب‌های تواریخ عمومی و انساب عمومی بی‌نیاز نمایند.

پیشنهادها

در راستای این تحقیق و در حین انجام آن، موضوع‌هایی برای تحقیق و پژوهش به ذهن رسید که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1. کتاب‌شناسی شمارشی، توصیفی و تحلیلی نسب‌نگاری عمومی و اختصاصی طالبیان؛

2. مطالعه و بررسی کتاب‌های نسب طالبیان و اعتبار سنجی آنها و همچنین اعتبار سنجی نسب‌نگاری به طور عام؛
3. جایگاه نسب‌نگاری و نسب طالبیان در کتاب‌های رجال، تاریخ عمومی و غیره؛
4. رابطه نسب‌نگاری طالبیان با فضایل نگاری اهل بیت؛
5. بررسی دلایل رکود نسب‌نگاری و توجه به آن در دوران معاصر.



پینوشتها

۱. ابوالعمر یحیی بن محمد ملقب به ابن طاطبا، *ابناء الامام في مصر و الشام*، تحقیق ابن صدقه الحلبي، ابوالعون محمد السفارینی و محمد بن نصار ابراهیم المقدسی، چاپ اول، ریاض: مکتبه حل المعرفة و مکتبه التوبة، ۱۴۲۵ ق، ص ۷۲.
۲. السلطان الملك الاشرف عمر بن يوسف ابن رسول، *طرفة الاصحاب في معرفة الانساب*، تحقیق ک. و. سترستین، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۲، ص ۹.
۳. این کتاب که منسوب به فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین شافعی مذهب است، در کتاب‌های فهرست و تراجمی که به شمردن نزدیک به صد کتاب فخر رازی پرداخته‌اند، ذکری از آن به میان نیامده است و اولین بار در کتاب‌خانه «سلطان احمد ثالث» در استامبول ذیل شماره ۲۶۷۷ توسط آیت الله مرعشی نجفی یافت شده است (فخرالدین رازی، *الشجرة المباركة في انساب الطالبية*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۹ هـ، *مقدمه محقق*، ص ۱۳. این نسخه موجود که به دست شخصی به نام وحید بن شمس‌الدین در سال ۸۲۵ هجری استتخا شده است، آن را نوشته فخر رازی در سال ۵۹۷ هجری می‌داند و نقل می‌کند که در نسخه اصلی به خط خود فخر رازی مطلبی است که این کتاب را نزد شخصی به نام «سید شمس‌الدین علی بن بن شرف‌شاه» خوانده و به او اجازه روایت آن را داده است. این کتاب که به روش مبسوط نگاشته شده، معقبان از ابوطالب پرداخته است. مؤلف در بین فرزندان ابوطالب از فرزندان امام علی □ شروع کرده و از فرزندان ایشان به ترتیب به امام حسن □ و سپس امام حسین □ تا امام حسن عسگری □ پرداخته و پس از آن به ذکر بعضی از امام‌زادگان که از اعقاب فراوانی برخوردار هستند مانند زید بن علی بن حسین □ پرداخته است. پس از آن به فرزندان محمد حنفیه (همو، ص ۱۸۰)، ابوالفضل العباس □ (همو، ص ۱۸۴) و عمرالاطرف

(همو، ص ۱۸۹) که غیر فاطمی هستند، پرداخته و پس از اتمام اولاد امام علی \square به اولاد جعفر طیار بن ابی طالب (همو، ص ۲۰۲) و عقیل بن ابی طالب (همو، ص ۲۱۳) پرداخته و کتاب را به پایان برده است. شایان ذکر است که فخر رازی در بین سالهای ۵۴۳ - ۵۴۵ به دنیا آمده و در سال ۶۰۶ هجری در شهر هرات در گذشته و مدفون گشته است. (همو، مقدمه، ص ۵).

۴. سیدجمال الدین احمد بن علی الحسینی (ابن عنبه)، **عمدة الطالب في انساب آل ابی طالب**، تصحیح محمدحسن آل الطالقانی، چاپ دوم، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ هـ، ص ۳۶۸.

۵. علی بن ابراهیم قمی، **تفسیر قمی**، بی جا: دارالکتاب، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۴۵؛ ابوعلی فضل بن حسن طوسی، **تفسیر جوامع الجامع**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۸۵۶؛ محمد حسین طباطبایی، **المیزان في تفسیر**

القرآن، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۷۱.
۶. سیدشریف نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد العمری، **المجدي في انساب الطالبیین**، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۸۸.

۷. «قل لا اسالکم علیه اجرأ الا الموده فی القربی» شوری (۴۲) آیه ۲۳.

۸. برای نمونه ر. ک: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، **التبیان تفسیر القرآن**، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بی جا: مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۹، ص ۱۵۸ - ۱۵۹؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، **جامع البیان في تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲۵، ص ۱۵ - ۱۷؛ محمود بن عمر زمخشری، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۳، ص ۴۶۶ - ۴۶۸.

۹. حسین بن علی ابوالفتح رازی، **روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن**، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۹، ص ۳۰.
۱۰. از آن جمله: سیوطی از پیامبر ﷺ نقل می کند که فرمود: «ادبوا اولادکم علی ثلاث

خصال: حب نبيکم و حب اهل بيته و قرائه القرآن». جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، **الجامع الصغير**، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٠١ هـ، ج ١، ص ٥١؛ در روایتی از ابی عبدالله □ نقل شده که فرمود: «قال رسول الله: انى شافع بوم القيامه لاربعة اصناف و لو جاؤوا بذنوب اهل الدنيا: رجل نصر ذريتي و رجل بذل ماله لذريتي عندالمضيق و رجل احب ذريتي باللسان و بالقلب و رجل يسعى فى حوائج ذريتي اذا طردوا أو شردوا».

ابوجعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، **الكافي**، تحقيق على اڪبر غفارى، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ١٣٦٧، ج ٤، ص ٦٠؛ در روایتی دیگر از پیامبرؐ نقل شده که فرمود: «اکرموا اولادى الصالحون لله و الطالحون لى». محمد مهدى نراقى، **جامع السعادات**، تحقيق سيد محمد کلاتر، چاپ چهارم، نجف: دارالنعمان للطباعة و النشر، بی تا، ج ٢، ص ١٦٨. هم چنین پیامبرؐ فرمود: «کل بنى انثى فان عصبتهم لايبهم ما خلا ولد فاطمة و أنا عصبتهم» و یا «کل بنى آدم یتتمون الی عطبتهم الا ولد فاطمة و أنا ولیهم و عصبتهم» ابوعبدالله محمد بن علی ابن شهر آشوب، **مناقب آل ابی طالب**، تحقيق يوسف البقاعى، چاپ سوم، بيروت: بی تا، ص ١٤١٢ هـ، ج ٢، ص ١٣٣؛ سیوطی، **پیشین**، ج ٢، ص ٢٧٨؛ پیامبرؐ فرمود: «کل نسب و صهر منقطع یوم القيامة الا نسبی و سببی». شیخ طوسی، **الامالی**، قم: دارالثقافة للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤ هـ، ص ٣٤٠؛ محمد باقر مجلسی، **بحار الانوار**، تحقيق محمد باقر بهبودی، چاپ دوم، بيروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٣ هـ، ج ٧، ص ٢٣٧ - ٢٣٨. این روایت را با اندکی تغییر نیز روایت کرده‌اند. سیوطی، **پیشین**، ص ٢٨٠؛ یعقوبی، **تاریخ یعقوبی**، بيروت: دارصادر، بی تا، ج ٢، ص ١٤٩.

١١. ر. ک: ابومنذر هشام بن سائب کلبی، **جمهرة النسب**، تحقيق محمد فردوس العظم، دمشق: داراليقظة العربية، بی تا، ص ٣٠ - ٣١؛ مصعب بن عبدالله زبیری، **کتاب نسب قریش**، تحقيق لوى پروونسال، قاهره: دارالمعارف، ١٩٢١ م، ص ٣٩ - ٨٩؛ ابن حزم، **جمهرة انساب العرب**، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، چاپ سوم، مصر: دارالمعارف، بی تا، ص ٣٧ - ٦٩.

۱۲. اسماعیل المروزی الازوارقانی، *الفخري في انساب الطالبين*، تحقیق سید مهدی رجایی، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹، ص ۵۸.
۱۳. العمری، *پیشین*، ص ۲۰۳، ۲۰۴.
۱۴. کازوئو موریموتو، *شکلگیری علم انساب آل ابی طالب در قرون چهارم و پنجم هجری*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد: سال بیست و نهم، شماره سوم و چهارم، ص ۲۶۵.
۱۵. شهابالدین مرعشی نجفی، *کشف الارتیاب، ذیل: لباب الانساب و اللقاب و الاعقاب، ابن فندق*، تحقیق سید مهدی رجایی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰ هـ، شماره ۳۸.
۱۶. وی حسین بن جعفر بن حسین بن... بن علی بن الحسین بن علی □ متولد سال ۳۱۰ هجری و معروف به ابن خلداع مصری است که کتابی در نسب نوشته است. وی به دمشق مسافرت کرده و در آن جا با بعضی از اشراف دیدار داشته است. سرانجام نیز در مصر که محل سکونت وی بوده در گذشته است. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱۴، ص ۳۵.
۱۷. ابونصر بخاری، *سلسلة العلویه*، مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱ هـ، ص ۸۹.
۱۸. المروزی الازوارقانی، *پیشین*، ص ۸، ۳۵، ۱۴.
۱۹. همان، ص ۱۴.
۲۰. محمد هادی خالقی، *دیوان نقابت*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵.
۲۱. ابوالحسن علی بن محمد الماوردی، *الاحکام السلطانیة*، قاهره: مصطفی البابی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ هـ، ص ۹۶.
۲۲. آدام متز، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علی

ذکاوٹی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۷۷.

۲۳. کازوئو موریموتو، *مطالعه‌ای مقدماتی دربارهٔ پراکندگی*

جغرافیایی نقابه الطالبیین، ترجمه محمد حسین حیدریان، آینه میراث، دوره جدید، سال پنجم، شماره اول و دوم (پیاپی ۳۷ - ۳۸)، بهار و تابستان ۱۳۸۶ ش، ص ۱۰۲.

۲۴. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، اشراف کاظم مظفر، چاپ دوم،

قم: مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ ه، ص ۴۱۰ - ۴۲۱؛ (ابن عنبه)، *پیشین*، ص ۲۷۳.

۲۵. ابن فندق ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی، *لباب الانساب و*

اللقاب و الاعقاب، تحقیق سید مهدی رجائی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰ ه، ص ۷۱۷ به بعد.

۲۶. موریموتو که تلاش خوبی برای یافتن پایگاه‌های نقبای اولیه با استفاده از کتاب‌های

انساب در بلاد اسلامی و زمان‌یابی نقابت آنان کرده است، نمونه‌هایی را بیان کرده است. ر. ک: کازوئو موریموتو، *پیشین*، ص ۱۱۶ به بعد.

۲۷. العمری، *پیشین*، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

۲۸. المروزی، *پیشین*، ص ۱۱۲.

۲۹. عمر رضا کحاله، *معجم المؤلفین*، بیروت: مکتبه المثنی و دار احیاء

التراث العربی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۵۱.

۳۰. ابوالفرج اصفهانی، *پیشین*، ص ۲۹۵.

۳۱. برای مطالعه تعدادی از این احترام‌ها نسبت به اهل بیت □ و سادات، ر. ک: محمد

هادی خالقی، *پیشین*، ص ۱۲۵ - ۱۲۸.

۳۲. ماوردی، *پیشین*، ص ۹۶ - ۹۷؛ فراء ابویعلی محمد بن حسین، *الاحکام*

السلطانیة، تصحیح محمد حامد فقی، قاهره: ۱۳۸۶ ه و قم: دفتر تبلیغات اسلامی،

۱۴۰۶ ه، ص ۹۰ - ۹۱؛ ابن فندق موارد دیگری هم چون شناخت مدعیان دروغین نسب

- (ادعیاء) و مجازات آنها و گرفتن نایب و کارگزار در امور مختلف را نیز از وظایف نقیب بر می‌شمرد، ابن فندق، **پیشین**، ج ۲، ص ۷۲۲ - ۷۲۳.
۳۳. محجور به کسانی گفته می‌شود که از تصرف در اموال خویش منع شده باشند و به دلیل نداشتن ولی و قیم، اختیار اموال ایشان به حاکم شرع واگذار می‌شود. موجبات حجر عبارت‌اند از: عدم بلوغ، دیوانگی، مفلس بودن به دلیل بدهی زیاد از سوی حاکم شرع از تصرف در اموالش نهی شده است)، سفیه بودن (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند)؛ ر.ک: یحیی بن سعید الحلّی، **الجامع للشرایع**، قم: مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۵ هـ، ص ۳۵۹.
۳۴. ماوردی، **پیشین**، ص ۹۷؛ فراء، **پیشین**، ص ۹۲؛ ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی، **صبح الاعشی**، قاهرة: المؤسسة المصرية العامة للکتب، ۱۹۱۳-۱۹۱۹ م، ج ۱۰، ص ۲۵۳ - ۲۵۴، ج ۱۱، ص ۵۰ - ۵۱.
۳۵. ماوردی، **همان**، ص ۹۶ - ۹۷؛ فراء، **همان**، ص ۹۰ - ۹۱.
۳۶. برای مطالعه بیشتر درباره محدوده جغرافیایی و مکانی نقیاء ر. ک: محمد هادی خالقی، **پیشین**، ص ۵۰ - ۵۳.
۳۷. ابن فندق، **تاریخ بیهقی**، تحقیق احمد بهمنیار، تهران: بی‌نا، ۱۹۳۸ م، ص ۶۲.
۳۸. ر. ک: العمری، **پیشین**، ص ۴۱، ۲۱۴؛ ابن فندق، **لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب**، **پیشین**، ص ۵۸۳، ۶۵۶، ۶۵۷.
۳۹. فخرالدین رازی، **پیشین**، ص ۱۹۷.
۴۰. ابن فندق، **پیشین**، ص ۶۸۳.
۴۱. العمری، **پیشین**، ص ۴۱، ۵۶، ۵۷.
۴۲. ابن فندق، **پیشین**، ص ۴۳۹ - ۴۷۲، ۷۲۳ - ۷۲۷.
۴۳. **همان**، ص ۳۳۸.
۴۴. **همان**، ص ۷۲۳.
۴۵. **همان**.

۴۶. ابن شهر آشوب، **پیشین**، ج ۲، ص ۲۲۳؛ منتجب الدین جوینی، **عتبة الكتب**، تحقیق عباس اقبال، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۹ ش، ص ۶۴؛ ابن فندق، **پیشین**، ص ۵۰۴، ۷۲۳، ۶۴۰ - ۷۲۷.
۴۷. قلقشندی، **پیشین**، ج ۱۰، ص ۲۵۱؛ ابن الساعی، **الجامع المختصر في عنوان التواريخ و عيون السير**، بغداد: بی‌نا، ۱۳۵۳ هـ / ۱۹۳۴ م، ص ۱۹۸.
۴۸. ابن فندق، **پیشین**، ص ۷۲۰ - ۷۲۱.
۴۹. العمری، **پیشین**، ص ۳۵.
۵۰. المروزی الزوارقانی، **پیشین**، ص ۱۰۵، ۱۴۰، ۱۴۶.
۵۱. شیخ الشرف ابی الحسن محمد بن ابی جعفر العبدلی، **تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب**، استدراک و تعلیق الشریف ابو عبدالله الحسین بن القاسم ابن طباطبا (۴۴۹ هـ)، تحقیق شیخ محمد کاظم محمودی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۲؛ ابن فندق، **پیشین**، ج ۲، ص ۵۴۷ و ۶۷۱.
۵۲. العمری، **پیشین**، ص ۱۹۷؛ شیخ الشرف العبدلی، **پیشین**، ص ۳۰۱.
۵۳. ابن فندق، **پیشین**، ص ۶۱۵.
۵۴. **همان**، ص ۵۷۹، ۶۱۵.
۵۵. **همان**، ص ۶۲۷، ۶۲۹؛ رازی، **پیشین**، ص ۳۹.
۵۶. ابن فندق، **همان**، ص ۶۲۵؛ رازی، **همان**، ص ۱۹۹.
۵۷. المروزی الزوارقانی، **پیشین**، ص ۹۰.
۵۸. ابن فندق، **پیشین**، ص ۵۵۱، ۵۵۴.
۵۹. المروزی الزوارقانی، **پیشین**.
۶۰. ابن فندق، **پیشین**، ص ۵۵۱؛ المروزی الزوارقانی، **همان**، ص ۱۶۷.
۶۱. ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا، **منتقلة الطالبیه**، تحقیق سید

محمد مهدی خراسان، نجف الاشرف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۸ هـ، ص ۲۲۷؛ رازی،

پیشین، ص ۶۵.

۶۲. رازی، **پیشین**، ص ۵۶.

۶۳. **همان**، ص ۱۹، ۲۰، ۱۹۴.

۶۴. **همان**، ص ۵۶.

۶۵. **همان**، ص ۱۹، ۲۰، ۱۹۴.

۶۶. شیخ الشرف العبدلی، **پیشین**، ص ۶۲.

۶۷. ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی، **نهاية الارب في معرفة انساب**

العرب، تحقیق علی خاقانی، بغداد: مطبعة النجاح، ۱۳۷۸ هـ، ص ۱۰۸.

۶۸. **همان**، ص ۷۷؛ عزالدین ابن الاثیر الجزری، **اللباب في تهذيب**

الانساب، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۴.

۶۹. العمری، **پیشین**، ص ۲۰۳.

۷۰. ابونصر بخاری، **پیشین**، ص ۸۹.

۷۱. تقی الدین ابی العباس احمد بن علی مقریزی، **المقفي الكبير**، به کوشش

محمد العلاوی، بیروت: دارالمغرب الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ، ص ۱۲۵.

۷۲. العمری، **پیشین**، ص ۲۰۳.

۷۳. **همان**، ص ۴.

۷۴. المروزی الازورقانی، **پیشین**، ص ۱۱۲.

۷۵. ابن طقطقی صفی الدین محمد بن تاج الدین علی، **الاصيلي في انساب**

الطالبیین، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ هـ

، ص ۷۹، ۹۴، ۱۰۳، ۱۸۹، ۱۲۷، ۲۰۸، ۲۲۶، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۸۷.

۷۶. المروزی الازورقانی، **پیشین**، ص ۸، ۱۴، ۳۵.

۷۷. یاقوت حموی، **پیشین**، ج ۲، ص ۲۶۲.

۷۸. العمری، **پیشین**، ص ۱۵، ۲۲، ۲۵، ۳۱؛ ابواسماعیل ابن طباطبا، **پیشین**، ص

- ۷۷، ۷۸، ۱۰۷، ۲۶۹، ۲۹۶، ۲۹۵.
۷۹. ابونصر بخاری، **پیشین**، ص ۸۹.
۸۰. **همان**.
۸۱. المروزی الازورقانی، **پیشین**، ص ۸، ۳۵، ۱۴.
۸۲. ابن فندق، **پیشین**، ص ۷۲۱.
۸۳. العمری، **پیشین**، ص ۲۹ - ۳۰.
۸۴. ابن فندق، **پیشین**، ص ۷۰۴.
۸۵. المروزی، **پیشین**، ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ برای نمونه‌های دیگر ر. ک: ابونصر بخاری، **پیشین**، ص ۲۸؛ ابن فندق، **همان**، ص ۶۵۶، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۵.
۸۶. العمری، **پیشین**، ص ۱۶۸ - ۱۶۹.
۸۷. شیخ الشرف العبدلی، **پیشین**، ص ۱۳.
۸۸. المروزی، **پیشین**، ص ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۳۰، ۳۵، ۴۹، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۱۵۰، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۷۹.
۸۹. ابن عساکر، **پیشین**، ج ۵۵، ص ۲۱۰؛ مقریزی، **پیشین**، ص ۱۲۵.
۹۰. العمری، **پیشین**، مقدمه ص ۳۵.
۹۱. ر. ک: **همان**، ص ۳۲، ۳۳، ۶۲، ۷۱، ۷۴، ۷۷، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۸، ۹۹، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۷۳.
۹۲. المروزی، **پیشین**، ص ۳۱، ۳۰، ۱۰۵، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۷۸، ۱۷۹.
۹۳. ر. ک: **همان**، ابن طقطقی، **پیشین**، ص ۱۴؛ کحاله، **پیشین**، ج ۱۱، ص ۵۱؛ عبدالرزاق بن احمد شیبانی ابن الفوطی، **مجمع الآداب في معجم اللقب**، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۵.
۹۴. العمری، **پیشین**، ص ۴.

